

## رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران

عباس عسکری ندوشن<sup>1</sup> احسان لشگری<sup>2</sup> سمیه فرامرزیان<sup>3</sup>  
عضو هیأت علمی دانشگاه یزد عضو هیأت علمی دانشگاه یزد کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه یزد  
(تاریخ دریافت: اردیبهشت 1395، تاریخ پذیرش: تیر 1395)

### چکیده:

یکی از موضوع‌هایی که در دیدگاه‌های نظری مرتبط با مهاجرت به صورت مکرر مورد تأکید بوده، رابطه متقابل مهاجرت و شاخص‌های توسعه است. برای درک عمیق‌تر این رابطه، مقاله حاضر با استفاده از داده‌های سطح انبوه سرشماری 1390، به آزمون تجربی رابطه تعدادی از شاخص‌های توسعه و مهاجرت پرداخته است. واحد تحلیل، 397 شهرستان کشور در سرشماری 1390 بود و داده‌های پژوهش پس از انجام پردازش‌ها و محاسبات لازم بر روی مجموعه نسبتاً گسترده‌ای از مؤلفه‌های توسعه و نیز شاخص‌های مهاجرپذیری شهرستان‌های کشور برای بررسی و تحلیل‌های بعدی آماده‌سازی شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از ارتباط نزدیک تعدادی از شاخص‌های کلیدی توسعه، نظیر درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات، نسبت بیکاری و نسبت باسوادی با نسبت مهاجرپذیری شهرستان‌های کشور است. تحلیل چندمتغیره نشان می‌دهد تفاوت سطح توسعه شهرستان‌ها، بیش از آنکه با جریان‌های مهاجرتی درون‌شهرستانی یا درون‌استانی مرتبط باشد، بیش‌ترین قدرت تبیین‌کننده‌گی را در مورد مهاجران واردشده از سایر استان‌ها دارند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان مؤلفه‌های توسعه، بهره‌مندی شهرستان‌ها از اشتغال و تحصیلات از جمله عوامل مهم در تبیین مهاجرپذیری آن‌ها است و باید در برنامه‌ریزی و مدیریت مهاجرت‌های کشور به صورت جدی‌تری مورد تأکید و توجه قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** مهاجرپذیری، شاخص‌های توسعه، شهرستان‌های کشور، اشتغال، بیکاری، تحصیلات عالی.

1. آدرس الکترونیکی: [aaskarin@yazd.ac.ir](mailto:aaskarin@yazd.ac.ir)

2. آدرس الکترونیکی: [lashgari@yazd.ac.ir](mailto:lashgari@yazd.ac.ir)

3. آدرس الکترونیکی: [somayehfaramarzian@yahoo.com](mailto:somayehfaramarzian@yahoo.com)

## مقدمه

توسعه و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی - اجتماعی در کشورهای جهان سوم به دلیل برخی علل و نارسایی‌های قابل کنترل و غیرقابل کنترل به صورت ناموزون و برون‌زا تحقق یافته است (از کیا، 1381: 23)؛ به همین دلیل، فرایند توسعه در کشورهای جهان سوم، تعادل اقتصادی - اجتماعی را به ارمغان نیاورده و نابرابری و شکاف بین مناطق توسعه یافته و توسعه نیافته درون کشورها را عمیق‌تر کرده است. (ارشاد و دیگران، 1384: 111). تا زمانی که توزیع منابع توسعه (منابع مالی، انسانی، دسترسی به مواد اولیه تولید، ساختار تولید، شبکه‌های ارتباطی و غیره) در میان مناطق مختلف یکسان نباشد، نمی‌توان انتظار داشت که رشد و توسعه در میان تمام اجزای ساختار فضایی یک کشور به صورت برابر باشد. یکی از نشانه‌های بارز ایجاد عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه یافتگی، مهاجرت از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق توسعه یافته و تحرکات جمعیتی ناشی از آن است (قرخلو و دیگران، 1385: 60)؛ بنابراین، مهاجرت‌های داخلی یکی از پدیده‌های مهم جمعیتی است که از عوامل گوناگونی در سطوح خرد و کلان تأثیر می‌پذیرد. در سطوح کلان مهاجرت‌های داخلی ناشی از نابرابری‌های مکانی در سطوح توسعه و در سطوح خرد، نوعی تصمیم فردی و پاسخی به انتظارات و نیازهای زندگی است. رفتار مهاجرتی به نوبه خود از محیط بزرگ‌تر اقتصادی - اجتماعی (مکان‌های جغرافیایی) مانند زمینه و امکان دستیابی به شغل و درآمد متأثر می‌شود (بل و دیگران، 2002). مطالعات انجام شده در ایران علل ترک محل سکونت را بیشتر عوامل مربوط به فقر، بیکاری و عدم کارایی عنوان کرده‌اند و در درجه دوم نداشتن امکانات رفاهی نظیر مدرسه و غیره است (وارثی و دیگران، 1385: 50). این مطلب گویای این است که مردم از مناطقی که فاقد امکانات مورد نظر آنها است، خارج و به مکان‌هایی که دارای امکانات رفاهی و توسعه‌ای بیشتر هستند، وارد می‌شوند. علل ذکر شده تنها علل مهاجرت مهاجران نیست؛ چون مهاجرت به عنوان یک پدیده اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، شخصی - روانی، فرهنگی و حتی سیاسی قرار دارد.

مطالعاتی که در مورد مهاجرت در سایر کشورها انجام شده است تا حد زیادی رابطه بین توسعه و مهاجرت را تأیید کرده‌اند، مسی<sup>1</sup> (1988) به ارتباط توسعه اقتصادی و مهاجرت بین المللی پرداخته و به این نتیجه رسیده است: مردم زمانی مهاجرت می‌کنند که در سرزمین مبدأ، جنگ، شکنجه و نابرابری‌های اقتصادی وجود داشته باشد و یا نابرابری‌هایی در سطح استانداردهای زندگی در سطح جهانی وجود داشته باشد، نتیجه هامر<sup>2</sup> و دیگران (1997) در رابطه با مهاجرت و توسعه نشان می‌دهد، که در فرآیند مهاجرت، مشکلات مربوط به امکانات رفاهی و بهداشتی حائز اهمیت است؛ نه سن مهاجران که پیر هستند یا جوان؟ فان<sup>3</sup> (1996)، مهاجرت‌های داخلی و فرصت‌های اقتصادی (مطالعه موردی استان «کوانگدونگ» چین) و نقشی که فرصت‌های اقتصادی در جریان این مهاجرت‌ها دارد را بررسی کرده است. بر اساس این پژوهش، نرخ خالص مهاجرت و میانگین نرخ رشد سالانه، ارزش سرانه ناخالص تولیدات صنعتی و کشاورزی در استان «کوانگدونگ» نسبت به بیشتر استان‌های چین بالا بود و سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در استان‌ها باعث ایجاد فرصت‌های اقتصادی و مشاغل جدید شده بود؛ بنابراین مهاجرت از استان‌هایی که فقیرتر هستند به این استان‌ها جریان دارد. مولی<sup>4</sup> و دیگران (2011) به بررسی مهاجرت‌های داخلی در ایالات متحده آمریکا از سال 1980 پرداختند. نتایج نشان داد که رکود اقتصادی که بعد از سال 2008 رخ داد، نقش مهمی در کاهش مهاجرت‌ها داشته است؛ علاوه بر این، انقباض بازار مسکن و دلایل اقتصادی، عوامل مؤثری در کاهش مهاجرت‌ها بودند. سیریس کنداراجا<sup>5</sup> (2005)، رابطه توسعه اقتصادی و روند مهاجرت‌های بین‌المللی به اروپا را بررسی کرد. بر اساس نتایج پژوهش او، مهاجرت نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی اروپا به‌ویژه در قرن‌های 19 و 20 میلادی داشته است؛ از سوی دیگر، نبود موانع سیاسی و اداری در کشورهای اروپایی و نیاز این کشورها به نیروی کار ارزان، بسترساز افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی به مقصد اروپا شده است.

1. Massey Douglas S.
2. Hammar .T
3. C. Cindy Fan
4. Raven Molloy
5. Dhananjayan Sriskandarajah

نتایج مطالعات در ایران نیز نشان‌دهنده وجود رابطه بین توسعه و مهاجرت است. وارثی و سروری (1385)، ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی را در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار دادند و نتیجه گرفتند که توزیع جمعیت در کشور متناسب با توان و ظرفیت محیطی مناطق مختلف نیست. قرخلو و حبیبی (1385)، مهاجرت را در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور با استفاده از روش‌های برنامه‌ریزی تحلیل کردند و دریافتند که رابطه معنادار بین توسعه‌یافتگی و مهاجرت در استان‌های کشور وجود دارد. نصیری (1390)، زمینه‌های مهاجرفرستی در شهر «قیدار» به‌عنوان مبدأ مهاجرتی را بررسی کرده است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که هرچند شاخص‌های اقتصادی در ایجاد انگیزه مهاجرت از شهر قیدار مؤثر است، بدون تردید بین فرآیند تصمیم‌گیری برای مهاجرت و متغیرهای تأثیرگذار دیگری نظیر کمبود مکانی - فضایی خدمات شهری، کیفیت زندگی در شهر مبدأ، تأثیر عملکرد مدیریت شهری، عوامل جاذبه در مرکز استان، اعتقادات هنجاری و شاخص‌های تبعیض و مهاجرفرستی از شهر «قیدار»، رابطه معناداری وجود دارد. زاهد و خورشیدی (1390)، عوامل جاذبه‌ای موجود در مقصد را بررسی کردند و از میان 12 متغیری که رابطه آن‌ها با رضایتمندی از مهاجرت سنجیده شده بود، پنج عامل: داشتن اقوام در مقصد، امکانات آموزشی مقصد، امکانات بهداشتی مقصد، درآمد و رفتار مردم شهر مبدأ بر متغیر وابسته بیش‌ترین تأثیر را داشتند. زکی (1391) تأثیر مهاجرت بر ساخت اجتماعی و اقتصادی شهر «شاهین‌شهر» در مقایسه با «خمینی‌شهر» را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که مهاجرت بر ساختار اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد. نتایج نشان داد که «شاهین‌شهر»، ساخت اجتماعی و اقتصادی متفاوت‌تری نسبت به «خمینی‌شهر» دارد و می‌تواند به این دلیل باشد که «شاهین‌شهر» یک شهر جدید مهاجرپذیر و «خمینی‌شهر» یک شهر ب‌قدیمی است که اهالی آن بیشتر بومی هستند. جمعه‌پور (1386) به بررسی رابطه بین سطح توسعه‌یافتگی روستاهای تهران و مهاجرت به شهر تهران پرداخت و نتیجه گرفت که بین مهاجرت روستاییان به شهر تهران و سطح توسعه‌روستا رابطه معنادار وجود دارد. علت اصلی مهاجرت، عامل اقتصادی و تفاوت‌های درآمدی یا شغل بوده است که نمودی از توسعه نابرابر شهری و روستایی است. عوضعلی‌پور و دیگران (1388) در بررسی رابطه شهرنشینی، مهاجرت و شاخص‌های توسعه استانی نشان

دادند که بین شهرنشینی و خالص مهاجرت با توسعه یافتگی استان‌ها، همبستگی وجود دارد و این همبستگی مثبت است. مرور مطالعات انجام شده در ایران نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. تعدادی از این مطالعات در سطح خرد انجام شده و با بررسی موردی یک نقطه جغرافیایی معین به تحلیل انگیزه‌های مهاجرت در ارتباط با عوامل توسعه‌ای در مناطق مبدأ و یا مقصد مهاجرتی پرداخته‌اند. دسته دیگری از این مطالعات نیز با رویکرد کلان و داده‌های انبوه انجام شده است که عمدتاً به تحلیل در سطح استانی پرداخته‌اند. مقاله حاضر بر اساس رویکرد کلان و با توجه به خلأی که در مطالعات موجود پیرامون تحلیل رابطه توسعه و مهاجرت در سطوح شهرستانی وجود دارد، می‌کوشد با پُرکردن این خلأ پژوهشی و مشارکت در مبانی نظری تجربی موجود، دانش و شناخت عمقی‌تر از چگونگی ارتباط مشخصه‌های توسعه و مهاجری پذیری در سطح کلیه شهرستان‌های کشور ارائه کند؛ از این رو بر مبنای پردازش‌های انجام شده روی داده‌های سرشماری 1390 و محاسبه شاخص‌های توسعه برای 397 شهرستان کشور در این سرشماری مقاله حاضر تلاش دارد به این قبیل سؤال‌های پژوهشی پاسخ دهد که توزیع نابرابر شاخص‌ها و عوامل توسعه در میان شهرستان‌های کشور تا چه اندازه با مهاجری پذیری آن‌ها رابطه دارد؟ سهم نسبی هر یک از عوامل و مؤلفه‌های گوناگون توسعه در جذب مهاجران وارد شده به شهرستان‌های کشور چگونه است؟ جریان‌های مهاجری پذیر داخل شهرستانی، داخل استانی و بین استانی در کشور، هر یک به تفکیک تا چه اندازه توسط تفاوت‌های شهرستانی در شاخص‌ها و مؤلفه‌های مهم توسعه تبیین می‌شود؟ به عبارت روشن‌تر، علاوه بر تأثیر عوامل و مؤلفه‌های توسعه بر جذب حجم کلی مهاجران وارد شده به شهرستان‌ها، پرسش کلیدی دیگر این است که آیا تأثیر نسبی عوامل توسعه بر مهاجری پذیری از داخل همان شهرستان بیشتر بوده است یا مهاجری پذیری از داخل استان و یا مهاجری پذیری از سایر استان‌های کشور؟

**ملاحظات نظری:** روابط متقابل توسعه و مهاجرت از جمله زمینه‌های موضوعی است که از نیمه دوم قرن بیستم، محور بحث‌های دنباله‌داری در پژوهش‌های متعدد بوده است. واکاوی مبانی نظری موجود، حداقل سه زاویه نگاه متفاوت را به این ارتباط نشان می‌دهد. از منظر

نخست، در بخش مهمی از مبانی نظری پژوهشی، توجه اصلی معطوف به ارزیابی پیامدها و آثار مهاجرت بر توسعه مناطق مبدأ و مقصد بوده است (ماسی<sup>1</sup> و دیگران، 1998). دیدگاه مسلط در دهه‌های گذشته، نگاه بدبینانه به رابطه توسعه و مهاجرت بود و عمدتاً مهاجرت، عامل توسعه‌نیافتگی مناطق مبدأ تصور می‌شد (فایست<sup>2</sup> 2008). زاویه نگاه جدیدتر در پژوهش‌های بعدی این بود که مهاجرت به جای آنکه معضلی برای توسعه‌نیافتگی مناطق مبدأ تلقی شود، به‌عنوان فرصتی قابل بهره‌برداری برای توسعه فرض شود. این رویکرد، زمانی به‌صورت جدی‌تر موردتوجه قرار گرفت که موضوع مهاجرت در گزارش بانک جهانی درخصوص «تأمین مالی توسعه جهانی سال 2003»<sup>3</sup> توجه ویژه‌ای به رشد چشمگیر وجوه ارسالی مهاجران<sup>4</sup> به کشورهای مبدأ مهاجرتی نشان داد؛ بنابراین، نقش بالقوه مثبت مهاجران در فرآیند توسعه مبدأ از طریق ارسال وجوه و سرمایه‌گذاری مجدد سرمایه‌های مادی و انسانی در مبدأ موردتوجه قرار گرفت و به‌این ترتیب، موضوع «آثار و پیامدهای مهاجرت بر توسعه»، جای خود را هر چه بیشتر به «سهم و مشارکت مهاجران در توسعه» داد. رویکرد سوم، معطوف به تحلیل نظری و تجربی دلایل و انگیزه‌های مهاجرت بود و سعی کرد با توجه به افزایش حجم و وسعت جریان‌های مهاجرتی بین مناطق توسعه‌یافته و درحال توسعه در قرن بیستم، به تئوریزه کردن رابطه مهاجرت و توسعه بپردازد. در این قسمت از پژوهش حاضر، به تناسب اهداف و مسئله پژوهش، تلاش شده است، سازوکار نظری ارتباط بین مهاجرت و ابعاد و مؤلفه‌های توسعه با استناد به نظریه‌های مرتبط تبیین و تشریح شود.

نظریه «عوامل دافعه و جاذبه لی<sup>5</sup> (1966)»، اولین نظریه‌ای است که در چارچوب این پژوهش استفاده می‌شود. لی، (1996) در ارتباط با مهاجرت بر نظریه «جذب و دفع»<sup>6</sup> تأکید کرد. به نظر او تصمیم به مهاجرت تحت تأثیر چهار عامل قرار دارد که عبارت‌اند از: 1. عواملی که با حوزه مبدأ ارتباط دارد؛ 2. عواملی که با حوزه مقصد ارتباط دارد؛ 3. موانع بازدارنده (فاصله مکانی، موانع فیزیکی، قوانین مهاجرت و غیره) و 4. عوامل شخصی. نکته

- 
1. Massey
  2. Faist
  3. Global Development Finance 2003
  4. Migrants' remittances
  5. Lee .
  6. Pull-push theory

قوت نظریه لی (1996)، تأکید درست و به جای او درباره عوامل شخصی است و بر اساس آن، اگر برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و چنانچه عوامل شخصی نتواند این تمایل را از بین ببرد و موانع موجود در جریان مهاجرت نیز تأثیر بازدارنده‌ای اعمال نکند، مهاجرت عینیت می‌یابد و فرد حرکت خود را از مبدأ به مقصد آغاز می‌کند (زنجان، 1380: 132-133). در هر حوزه عوامل متعددی وجود دارد که می‌تواند در جذب افراد در آن حوزه، مؤثر باشد؛ همچنین عوامل دیگری وجود دارد که می‌تواند موجب دفع افراد از آن حوزه شود (لهسائی زاده، 1368: 61). وجود امکانات آموزشی بیشتر، اشتغال و درآمد در مبدأ از جمله عوامل جاذبه محسوب می‌شوند (زنجان، 1380: 133)؛ بنابراین بر اساس این دیدگاه نظری، شاخص‌های توسعه به‌طور بالقوه می‌توانند یکی از عوامل مهم در هر شهرستان باشند.

زیمپ<sup>1</sup> (1946)، استافر<sup>2</sup> (1960)، لوری<sup>3</sup> (1966) و لاجرز<sup>4</sup> عوامل مداخله‌گر را آزمایش کردند. بر اساس نظریه‌های استافر (1960) و زیمپ (1946)، بین فرصت‌های جاذب مثل اشتغال و مسکن با مهاجرت رابطه مستقیم وجود دارد. لوری (1966) و لاجرز معتقدند که مهاجرت از مکان‌های مبدأ به مقصد رابطه مستقیم با سطح بیکاری در مکان‌های مبدأ و مقصد دارد.

کیت گریفتن<sup>5</sup> (1384) علت مهاجرت نیروی کار را سطح پایین دستمزد و ناامنی مشاغل آزاد می‌داند و نشان می‌دهد با مهاجرت، عرضه کار در سطح مهاجرفرست کاهش و در مناطق مهاجرپذیر افزایش می‌یابد. این فرایند باعث افزایش سطح دستمزد واقعی در مناطق مهاجرفرست می‌شود و باعث بهتر شدن توزیع درآمد در آن‌ها خواهد شد؛ همچنین به عقیده وی مهاجرت باعث کاهش تفاوت‌های موجود در استانداردهای واقعی زندگی می‌شود؛ به عبارتی دلایل اقتصادی را نه تنها به‌عنوان پیامد مهاجرت بلکه به‌عنوان انگیزه مهاجرت مؤثر می‌داند.

1. Zimpf
2. Stouffer
3. Lowery
4. Lajers
5. Gerifton

نظریه دیگر، «نظریه وابستگی» (فرانک<sup>1</sup> 1969، 1974؛ امین<sup>2</sup> 1974؛ مرفسکا<sup>3</sup> 2012) است. طرفداران این نظریه بر این باور هستند که نمی‌توان بین علل و آثار مهاجرت تفکیک قائل شد؛ زیرا مهاجرت از طرفی، معلول توسعه اجتماعی و از سوی دیگر، عامل ایجاد گسترش و توسعه نابرابر است (پاپادمتریو<sup>4</sup> 1988). بر اساس این دیدگاه، ابتدا باید به مسئله عدم توسعه توجه کرد و در این رابطه نابرابری ساختی و مکانی بین بخش‌های جامعه را در نظر گرفت. به‌طور کلی، نظریه پردازان وابستگی مهاجرت‌های روستایی - شهری در جوامع جهان سوم را پدیده‌ای جدید و در ارتباط با گسترش سرمایه‌داری وابسته در این کشورها می‌دانند و بر این باور هستند که علت مهاجرت‌های روستایی - شهری را در نهایت باید در توسعه اقتصادی - اجتماعی جست‌وجو کرد. توسعه نابرابر شهری و روستایی و تراکم و تمرکز امکانات در یک محیط و بی‌توجهی به محیط دیگر عامل رانش جمعیت از روستا به شهر است. به‌طور خلاصه در نظریه‌های وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که بر اساس عدم توسعه یک محیط (روستا) نسبت به محیط دیگر (شهر) و وابستگی بخش غیرسرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به‌وجود می‌آید و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌شود (مشفق، 1390؛ لهسائی‌زاده، 1366).

نظریه‌ای که در آن می‌توان تأثیر اشتغال و بیکاری در مهاجرت را بررسی کرد، نظریه تودارو<sup>5</sup> (1969) است. تودارو (1969) نیز مانند بیشتر صاحب‌نظرانی که به بررسی مهاجرت پرداخته‌اند، در صدد تبیین مهاجرت‌های روستایی - شهری بوده است. تودارو (1969) علاوه بر آنکه در کتاب «توسعه اقتصادی در جهان سوم» این مسئله را بررسی و تحلیل کرده، در اثر دیگر خود (1969) به تفصیل به جنبه‌های نظری آن پرداخته است. به نظر وی، مهاجرت در درجه اول مبتنی بر محاسبات اقتصادی است. تلاش نظری وی در پاسخ به این سؤال است که چرا علیرغم وجود نرخ بالای بیکاری در شهرها، مهاجرت همچنان از روستا به شهر ادامه می‌یابد. به نظر تودارو (1969)، مهاجرت در اصل پاسخی به تفاوت درآمد موردانتظار بین

- 
1. Frank
  2. Amin
  3. Morawska
  4. Papademetriou
  5. Todaro



شهر و روستا است. فرض اصلی این است که تصمیم‌گیرندگان به مهاجرت در بازار کار متنوع شهری فرصت‌های قابل‌دسترس‌تری برای خود در نظر می‌گیرند (ریچارد و دیگران، 1980).

مدل مهاجرت تودارو (1969)، دارای چهار ویژگی اصلی زیر است:

1. مهاجرت، جریانی انتخابی و انگیزه آن بر پایه ملاحظات عقلانی اقتصادی، سود و هزینه نسبی است و هرچند عمدتاً اقتصادی است، روانی نیز هست؛
2. تصمیم به مهاجرت به تفاوت درآمد موردانتظار بین شهر و روستا بستگی دارد؛ نه تفاوت درآمد واقعی بین آن‌ها؛
3. احتمال به‌دست‌آوردن شغلی در شهر با میزان بیکاری شهری رابطه عکس دارد؛
4. در صورت وجود اختلاف زیاد در درآمد موردانتظار بین شهر و روستا، وجود میزان مهاجرت مازاد بر فرصت‌های اشتغال نه تنها ممکن؛ بلکه منطقی و حتمی است؛ بنابراین میزان بالای بیکاری شهری نتیجه اجتناب‌ناپذیر عدم تعادل جدی فرصت‌های اقتصادی بین مناطق روستایی و شهری بیشتر کشورهای در حال توسعه است (تودارو، 1969).

مرور دیدگاه‌های نظری ارائه‌شده در زمینه مهاجرت، نشان می‌دهد که بحث از توسعه به‌طور تلویحی یا آشکار یکی از موضوع‌هایی است که نظریه‌های مهاجرت بر آن تأکید داشته‌اند. برای مثال، لی (1966) تأکید می‌کند که اگر عوامل برانگیزنده در فرد غالب شود، مهاجرت به مقصد انجام می‌پذیرد؛ مقصدی که دارای جاذبه‌های بیشتری نسبت به مبدأ است. عمده جاذبه‌های موجود در مقصد مربوط به امکانات رفاهی و آموزشی و اشتغال است که خود از شاخص‌های مهم توسعه به‌شمار می‌آیند. «نظریه وابستگی» نیز تأکید می‌کند، نابرابری‌های ساختی و عدم توسعه یک مکان نسبت به مکان دیگر باعث مهاجرت افراد می‌شود و هر مکانی که دارای توسعه بیشتر باشد، محل ورود مهاجران بیشتری می‌شود. در آخر نظریه تودارو (1969)، دو شاخص مهم توسعه یعنی بیکاری و اشتغال در یک مکان را بر مهاجرت افراد تأثیرگذار می‌داند و با افزایش احتمال کاریابی در یک مکان افراد میل بیشتری به مهاجرت به آن مکان پیدا می‌کنند.

- با توجه به زمینه‌های نظری موجود، فرضیه اصلی پژوهش به صورت زیر تدوین شده است:
- بین شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌های کشور رابطه وجود دارد.
- از این فرضیه اصلی، هفت فرضیه فرعی به شرح زیر مشتق شده است:
1. بین نسبت بیکاری و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد؛
  2. بین نسبت باسوادی در جمعیت 6 سال به بالا و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد؛
  3. بین نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد؛
  4. بین شهرنشینی و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد؛
  5. بین درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات و مهاجرپذیری هر شهرستان وجود دارد؛
  6. بین وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد؛
  7. بین میزان وجود تسهیلات مسکن در واحدهای مسکونی هر شهرستان و مهاجرپذیری هر شهرستان رابطه وجود دارد.

### روش و داده‌های تحقیق

جامعه آماری این پژوهش شامل 397 شهرستان در سال 1390 است. داده‌های خام موردنیاز برای محاسبه هر یک از مؤلفه‌ها و شاخص‌های توسعه از جدول‌های آماری موجود در «پایگاه نشریات مرکز آمار ایران» اخذ شد. حجم نسبتاً وسیعی از محاسبات و پردازش‌ها برای آماده‌سازی داده‌های پژوهش طی مراحل زیر صورت گرفت:

ابتدا، جدول‌های مربوط به یکی از اقلام آماری موردنظر در پژوهش (مانند باسوادی در هر شهرستان) به تفکیک برای 397 شهرستان کشور در سرشماری 1390 دانلود شد و محاسبات موردنیاز آن برای شاخص‌سازی در محیط نرم‌افزاری Excel در صفحه گسترده جداگانه مربوط به هر شهرستان انجام گرفت. این کار برای سایر متغیرهای پژوهش، اعم از متغیرهای توسعه (درصد جمعیت دارای تحصیلات عالی در شهرستان، درصد بیکاری، درصد شهرنشینی و غیره) و نیز شاخص‌های مهاجرپذیری (کل مهاجران واردشده به شهرستان، مهاجران واردشده داخل شهرستانی، مهاجران واردشده داخل استانی و مهاجران بین استانی) تکرار شد. انجام این مراحل برای آماده‌سازی داده‌ها، آن هم به تفکیک برای هر

یک از متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش در سطح 397 شهرستان، فرآیندی وقت‌گیر، مستلزم دقت کافی، کنترل محاسبات و بازبینی مکرر داده‌ها بود. پس از اتمام محاسبه جداگانه شاخص‌ها و متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش برای هر یک از شهرستان‌های کشور، تمامی آن‌ها در یک فایل کلی جمع‌شدند و برای اجرای آزمون‌ها و تحلیل‌های آماری بعدی به محیط SPSS انتقال یافتند.

سنجش متغیرهای مربوط به توسعه بدین‌طریق صورت گرفت: برای سنجش متغیر نسبت باسوادن 6 سال به بالا، افراد باسواد 6 سال به بالا، بر جمعیت 6 ساله و بیشتر هر شهرستان تقسیم شد که بر حسب درصد بیان می‌شود؛ همچنین نسبت باسوادن دارای تحصیلات عالی از تقسیم تعداد باسوادان دارای مدرک تحصیلی بر جمع کل جمعیت باسوادن ضربدر 100 به دست آمده. برای سنجش متغیر نسبت شاغلان بخش صنعت و خدمات همه مردان و زنان شاغل در بخش صنعت و خدمات بر جمعیت کل گروه‌های عمده فعالیت تقسیم و ضربدر 100 شد. نسبت درصد شهرنشینی نیز از تقسیم کل جمعیت شهری هر شهرستان بر کل جمعیت آن شهرستان ضربدر 100 محاسبه شد. در ادامه دو متغیر: درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی و درصد وجود تسهیلات مسکن در واحد مسکونی هستند که در محاسبه متغیر اول که صورت کسر ضریب وجود آشپزخانه، حمام، توالت و برای محاسبه متغیر دوم صورت کسر ضریب وجود آب لوله‌کشی، گاز لوله‌کشی، برق، تلفن ثابت و مخرج کسر هر دو متغیر جمع تعداد واحدهای مسکونی بود که حاصل آن ضربدر 100 شد.

لازم به توضیح است که در بسیاری از پژوهش‌هایی که در سطح کلان به چگونگی ارتباط توسعه با سایر جنبه‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی توجه دارند، یک رویه متعارف این است که پژوهشگر از تلفیق ابعاد و مؤلفه‌های گوناگون سازه‌ای را با عنوان «سطح توسعه» می‌سازد و آنگاه روابط موردنظر را آزمون می‌کند؛ اما از آنجا که هدف پژوهش حاضر، تعیین سهم نسبی هر یک از شاخص‌ها و مؤلفه‌های توسعه شهرستانی در فرآیند مهاجری‌پذیری آن‌ها بود، چنین رویه‌ای اتخاذ نشد و روابط هر یک از ابعاد توسعه با متغیر تابع به تفکیک بررسی و آزمون شد.

سنجش متغیرهای مربوط به مهاجرت که در پژوهش حاضر به عنوان متغیرهای تابع در نظر گرفته شده است، با استفاده از داده‌های مستقیم گردآوری شده در سرشماری و به این طریق صورت پذیرفت: نسبت مهاجران کل وارد شده در طی 5 سال گذشته از تقسیم کل مهاجران وارد شده به یک شهرستان بر کل جمعیت شهرستانی که مهاجران وارد شده‌اند، ضربدر 100 به دست آمد. نسبت‌های مهاجران وارد شده (طی 5 سال گذشته) از شهرستان محل سرشماری، از سایر شهرستان‌های استان و از سایر شهرستان‌های استان‌های دیگر از تقسیم تعداد کل مهاجران وارد شده به ترتیب از شهر و آبادی محل سرشماری، از سایر شهرستان‌های استان و از سایر استان‌ها بر کل جمعیت آن شهرستان، ضربدر 100 محاسبه شد.

### یافته‌های پژوهش

**یافته‌های توصیفی و دو متغیره:** جدول 1، آماره توصیفی متغیرهای مربوط به شاخص‌های توسعه در سال 1390 را نشان می‌دهد. اطلاعات جدول 1، عنوان هر یک از هر متغیرهای مستقل پژوهش و میانه، میانگین و انحراف معیار آن را نشان می‌دهد؛ همچنین دو ستون آخر جدول، نام شهرستانی که در هر یک از شاخص‌های توسعه کشور در دو انتهای طیف قرار گرفته بودند و مقدار عددی حداقل و حداکثر آن شاخص‌ها را نشان می‌دهد.

با توجه به اطلاعات جدول 1، در میان شاخص‌های مربوط به توسعه میانگین، نسبت درصد بیکاری در سطح شهرستان‌های کشور در سال 1390 برابر با 13/20 درصد و کمترین و بیشترین نسبت درصد بیکاری به ترتیب مربوط شهرستان‌های «سرایان» (مقدار 2/20 درصد) و «بشاگرد» (مقدار 53/20 درصد) بوده است. میانگین نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی و نسبت باسوادان 6 سال به بالا در سطح شهرستان‌های کشور به ترتیب برابر با 13/60، 81/50 درصد و کمترین بود که این شاخص‌ها را شهرستان‌های «هیرمند» (2/70 درصد) و «سرباز» (54/40 درصد) به خود اختصاص داده‌اند. بیشترین درصد نسبت باسوادان 6 سال به بالا (92/40 درصد) و نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی (29/80 درصد) نیز به شهرستان تهران مربوط می‌شود. شاخص درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات میانگینی برابر با 92/90 درصد در بین شهرستان‌های کشور دارد. کمترین و بیشترین مقدار این شاخص به ترتیب به شهرستان‌های «رودبار جنوب» (11/70 درصد) و تهران (94/80 درصد) مربوط می‌شود.

جدول 1. توزیع آماره‌های توصیفی شاخص‌های توسعه در سطح شهرستان‌های کشور در سرشماری 1390

متغیرهای مستقل	میان‌ه	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
نسبت درصد بیکاری	15/7	13/20	9/5	سرایان (2/20)	بشاگرد (53/20) استان هرمزگان
نسبت باسوادی در جمعیت 6 سال به بالا	80/6	81/50	5/9	سرباز (54/40) سیستان و بلوچستان	تهران (92/40) استان تهران
نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی	13/7	13/60	5/4	هیرمند (2/70) سیستان و بلوچستان	تهران (29/80) استان تهران
نسبت شهرنشینی	53/2	53/70	2/2	اندیکا (4/50) استان خوزستان	تهران (99/40) استان تهران
درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات	60/8	61/30	1/6	رودبار جنوب (11/70) استان کرمان	تهران (94/80) استان تهران
درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی	88/1	90/90	1/4	ازروئیه (10/30) استان کرمان	بهارستان (99/30) استان تهران
درصد وجود تسهیلات مسکن در واحدهای مسکونی	47/3	53/30	2/8	قلعه گنج (0) استان کرمان	تهران (93/30) استان تهران

مشاهده سایر متغیرها نشان می‌دهد که میانگین سایر شاخص‌های توسعه، نسبت شهرنشینی، درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی (آشپزخانه، حمام و توالت بهداشتی) و درصد وجود تسهیلات مسکن در واحد مسکونی (آب لوله‌کشی، گاز لوله‌کشی، برق، تلفن ثابت) به ترتیب برابر با 53/70، 92/90، 53/30 درصد است.

جدول 2، آماره توصیفی متغیرهای مربوط به مهاجری پذیری در سال 1390 را نشان می‌دهد. اطلاعات جدول 2، نام هر یک از متغیرها را به همراه میان‌ه، میانگین، انحراف معیار و نام دو شهرستانی که در کشور در آن متغیر دارای و کمترین و بیشترین مقدار بوده است را با ذکر مقدار عددی آن نشان می‌دهد. در این جدول نسبت درصد مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری، شاخصی است که میانگین کشوری آن 6/72 درصد محاسبه شده است. کمترین و بیشترین مهاجران وارد شده در میان شهرستان‌ها به ترتیب شهرستان‌های «فهرج» (0/33 درصد) در استان کرمان و «فلارجون» (38/28 درصد) در استان اصفهان است.

جدول 2. توزیع آماره‌های توصیفی شاخص‌های مهاجرپذیری در سطح شهرستان‌های کشور در سرشماری 1390

متغیرهای وابسته	میانه	میانگین	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
نسبت درصد کل مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری	7/20	6/72	0/04	فهرج (0/33) استان کرمان	فلارجون (38/28) استان اصفهان
نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری	2/74	2/53	0/02	برخوارو میمه (0/08) اصفهان	فلارجون (18/18) استان اصفهان
نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان	1/72	1/43	0/01	خدابنده (0) استان زنجان	اسکو (10/05) آذربایجان شرقی
نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها	2/17	1/68	0/02	بستان‌آباد (0/05) آذربایجان شرقی	جم (10/61) استان بوشهر

میانگین نسبت مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها در کل کشور برابر با 1/68 درصد است. «بستان‌آباد» استان آذربایجان شرقی با مقدار 0/05 کمترین و شهرستان جم از استان بوشهر با نسبت 10/61 بیشترین درصد را در این شاخص دارا هستند. در میان شاخص‌های مربوط به مهاجرت میانگین نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری، نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان و نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها در سطح شهرستان‌های کشور به ترتیب برابر 2/53، 1/43، 1/68 درصد است.

ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل (مؤلفه‌های توسعه) و وابسته پژوهش در جدول 3، گزارش شده است.

دومین ستون جدول 3، ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته نسبت درصد مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری را نشان می‌دهد. ضرایب برآورد شده از نظر جهت رابطه و معناداری با انتظارات نظری پژوهش همسو و منطبق است؛ به این معنا که شاخص‌های نسبت باسوادان 6 سال به بالا، نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی، درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات، نسبت شهرنشینی، درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی و درصد وجود تسهیلات مسکن در واحد مسکونی رابطه معنادار و مثبتی با مهاجران وارد شده داشته‌اند و با افزایش این شاخص‌ها در هر شهرستان تعداد مهاجران وارد شده به آن شهرستان نیز افزایش یافته است. در مقابل

شاخص نسبت درصد بیکاری رابطه معنادار و منفی با مهاجران وارد شده داشته و با افزایش مقدار بیکاری در هر شهرستان تعداد مهاجران وارد شده به آن شهرستان کم شده است. از میان متغیرهای پژوهش، به ترتیب درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات، نسبت باسوادی در جمعیت 6 سال به بالا با ضرایب 0/430، 0/423 قوی‌ترین همبستگی را با نسبت درصد مهاجران وارد شده به شهرستان محل سرشماری دارند؛ از سوی دیگر نسبت باسوادان داری تحصیلات عالی با ضریب 0/230 همبستگی ضعیفی نسبت با متغیر وابسته دارد.

ضرایب گزارش شده در ستون‌های سوم تا پنجم جدول 3، همبستگی هر یک از متغیرهای توسعه را به ترتیب با نسبت مهاجری پذیری درون‌شهرستانی، درون‌استانی و بین‌استانی در کشور نشان می‌دهد. در یک نگاه کلی، مقایسه ضرایب برآورد شده در این سه ستون جدول 3 نشان می‌دهد که تمامی مؤلفه‌های توسعه که بررسی شده‌اند، ضعیف‌ترین همبستگی را با شاخص مهاجری پذیری از شهرستان محل سرشماری و در مقابل، قوی‌ترین رابطه مشاهده شده را با مهاجری پذیری از سایر استان‌های کشور داشته است. ضرایب برآورد شده مربوط به مهاجری پذیری از سایر شهرستان‌های استان در تمامی موارد در حدفاصلی بینابین دو سر این طیف واقع شده است. این یافته کلیدی دلالت بر آن دارد که طی دوره پنج‌ساله 1385-1390، سطح توسعه شهرستان‌ها اهمیت بیشتری در جذب مهاجر از سایر استان‌های کشور، در مقایسه با نقش برانگیزاننده توسعه برای مهاجری پذیری از داخل استان و یا حرکات مهاجرتی درون‌شهرستانی داشته است. این یافته، انعکاسی از این واقعیت است که نابرابری سطوح توسعه در مناطق مختلف کشور، ناشی از تفاوت‌های توسعه بین استان‌های کشور از نظر شاخص‌های اقتصادی- اجتماعی است و نه ناشی از تفاوت در مؤلفه‌های توسعه در داخل استان‌ها و یا داخل شهرستان‌های کشور؛ به عبارت دیگر، وضعیت شاخص‌های توسعه در داخل هر شهرستان در وهله نخست و سپس در داخل هر استان، از همگنی بالایی در مقایسه با سایر استان‌ها دارد و این عامل موجب می‌شود نقش مؤلفه‌های توسعه در مهاجری پذیری از سایر استان‌ها اهمیت بیشتری نسبت به مهاجری پذیری از داخل شهرستان یا استان پیدا کند.

بررسی جداگانه ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش در جدول 3، نشان می‌دهد که رابطه نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری با چهار شاخص از مجموع هفت شاخص توسعه که در جدول مزبور گزارش شده است، معنادار نیست. نسبت

درصد بیکاری با همبستگی 0/178- قوی ترین رابطه منفی و معنادار را از میان ضرایب برآورد شده دارد و گویای آن است که در شهرستان‌ها، بالا بودن نرخ بیکاری دافعه عمده‌ای در جذب مهاجر به شمار می‌رود. نسبت باسوادی 6 سال به بالا، رابطه معکوس اما معناداری را با مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری نشان می‌دهد. این یافته غیرمنتظره را در کنار چهار شاخص غیر معنادار دیگری که در بال به آن‌ها اشاره شد، باید در این چارچوب تفسیر کرد که در کل، عوامل توسعه‌ای رابطه چندان قوی و روشنی با حرکات جمعیتی داخل شهرستانی ندارد و حتی در مواردی نظیر نسبت باسوادی برای این ارتباط معکوس می‌شود.

جدول 3. همبستگی بین شاخص‌های توسعه و نسبت مهاجران وارد شده در سال 1390  
 معنادار در سطح 0/05\*\* معنادار در سطح 0/01\*

متغیرهای مستقل	نسبت درصد کل مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری	نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری	نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان	نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها
نسبت درصد بیکاری	-0.178**	-0.178**	-0.202**	-0.251**
نسبت باسوادی 6 و جمعیت 6 سال به بالا	-0.172**	-0.161*	0.191**	-0.224**
درصد، باسوادان دارای تحصیلات عالی	0.174**	0.111	0.108*	0.282**
نسبت شهرنشینی	0.178**	-0.007	0.268**	-0.222**
درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات	0.430**	0.196	0.312**	-0.194**
درصد وجود شاخس‌های بهداشتی محلی و شاخس‌های مسکونی	0.176**	0.179	0.262**	-0.239**
درصد وجود زمین‌های مسکونی و اماکن مسکونی	0.245**	0.107*	0.203**	0.234**

ضرایب همبستگی گزارش شده در دو ستون آخر جدول 3 که به بررسی رابطه عوامل توسعه‌ای با مهاجرپذیری از داخل و خارج از استان پرداخته است، حاکی از رابطه معنادار و همسو با انتظارات نظری پژوهش در تمامی موارد است. دو متغیر نسبت باسوادی 6 سال به بالا (به ترتیب با ضرایب 0/391+ و 0/444+) و درصد شاغلان در بخش‌های صنعت و خدمات (به ترتیب با ضرایب 0/312+ و 0/514+) بزرگ‌ترین همبستگی مشاهده شده را با نسبت مهاجران وارد شده به هر شهرستان از داخل و خارج از هر یک از استان‌های کشور نشان



می‌دهند؛ به عبارتی این دو مؤلفه توسعه، رابطه‌ای معنادار، مستقیم و در سطحی نسبتاً قوی با نسبت مهاجری‌پذیری شهرستان‌های کشور از داخل و خارج از استان دارند. در سوی دیگر طیف، نسبت بیکاری نیز رابطه معنادار و معکوس با مهاجری‌پذیری از داخل استان (همبستگی  $-0/202$ ) و خارج از استان ( $-0/251$ ) دارد؛ به طوری که با افزایش نسبت بیکاری در هر شهرستان، نسبت مهاجری‌پذیری آن شهرستان کاهش می‌یابد.

### یافته‌های تحلیل چندمتغیره

جدول 4، نتایج تحلیل چندمتغیری ارتباط میان عوامل توسعه را با چهار شاخص مهاجری‌پذیری مورد مطالعه در این پژوهش نشان می‌دهد. هر یک از ستون‌های جدول 4 که با عنوان مدل 1 تا مدل 4 نام‌گذاری شده است، رابطه متغیرهای مستقل پژوهش را با چهار شاخص مهاجری‌پذیری شهرستان‌ها به شرح زیر بررسی می‌کند:

مدل 1: نسبت درصد کل مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری؛

مدل 2: نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری؛

مدل 3: نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان؛

مدل 4: نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها.

مدل 1: تأثیر شاخص‌های توسعه با نسبت درصد کل مهاجران وارد شده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری را نشان می‌دهد. در این مدل از میان شاخص‌های توسعه، متغیرهای درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات و نسبت باسوادی در جمعیت 6 سال به بالا به ترتیب با ضرایب بتای  $+0/301$  و  $+0/216$  تأثیر مثبت و معنادار بر نسبت درصد کل مهاجران وارد شده به شهرستان محل سرشماری داشته‌اند. نسبت باسوادان 6 سال به بالا رابطه قوی با متغیر وابسته دارد. این نتایج همسو با انتظارات نظری پژوهش است؛ به طوری که با افزایش نسبت باسوادان 6 سال به بالا و نسبت شاغلان در بخش صنعت و خدمات تعداد مهاجران وارد شده به شهرستان افزایش می‌یابد. برآوردهای ارائه شده در مدل 1، نشان می‌دهد، نسبت درصد بیکاری با ضریب  $-0/213$  با نسبت درصد کل مهاجران وارد شده به شهرستان محل سرشماری رابطه منفی و معناداری دارد که با ملاحظات نظری همسو است.

جدول 4. ضرایب استاندارد رگرسیونی (بتا) برآوردشده بین شاخص‌های توسعه و نسبت مهاجران واردشده به شهرستان‌های کشور در سال 1390

مدل 4	مدل 3	مدل 2	مدل 1	متغیرهای مستقل
-0/218**	-0/128**	0/158**	0/213**	نسبت درصد بیکاری
-0/008	0/434**	0/067	0/216**	نسبت باسوادی در جمعیت 6 سال به بالا
0/160**	0/238**	—	-0/051	نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی
0/053	0/070	—	-0/032	نسبت شهرنشینی
0/406**	0/028	—	0/301**	درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات
-0/053	0/039	—	-0/009	درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحدهای مسکونی
0/024	-0/011	0/034	0/022	درصد وجود تسهیلات مسکن در واحدهای مسکونی
0/33	0/21	0/03	0/26	مقدار R <sup>2</sup>
27/61**	14/28**	5/29**	19/51**	مقدار F مدل

\* معنادار در سطح 0/05 \*\* معنادار در سطح 0/01

متغیرهای نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی، نسبت شهرنشینی، درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحد مسکونی و درصد وجود تسهیلات خانوار در واحد مسکونی پس از کنترل هم‌زمان متغیرها در یک تحلیل چندمتغیره معناداری خود را با نسبت درصد کل مهاجران واردشده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری از دست می‌دهند. این یافته مؤید آن است که تأثیر این متغیرها توسط سایر متغیرهای معنادار موجود در معادله رگرسیونی تبیین می‌شود.

ضریب تعیین مدل 1، نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه مورد استفاده در پژوهش در کل، 26 درصد از واریانس متغیر وابسته؛ یعنی نسبت درصد مهاجران واردشده در 5 سال گذشته به شهرستان محل سرشماری را تبیین می‌کنند.

مدل 2، در جدول 4 تأثیر شاخص‌های توسعه بر نسبت درصد مهاجران واردشده از شهرستان محل سرشماری را نشان می‌دهد، در این مدل، تنها متغیرهایی که ارتباط معناداری

با متغیر وابسته در تحلیل دومتغیره نشان داده بودند به معادله وارد شده‌اند. از میان متغیرهای مربوط به شاخص‌های توسعه فقط نسبت درصد بیکاری با ضریب  $-0/158$ ، تأثیر معنادار و منفی بر نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری داشته است و تنها  $0/03$  درصد از واریانس متغیر وابسته مدل 2 را تبیین می‌کند. این یافته نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه تأثیر زیادی بر مهاجری‌پذیری درون شهرستان‌ها ندارد و بیشتر، این تفاوت‌های بین شهرستان‌ها است که می‌تواند جریان‌های مهاجرتی را رقم بزند.

ضرایب برآورد شده در مدل 3 (جدول 4) که به بررسی رابطه مؤلفه‌های توسعه و نسبت مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان طی دوره زمانی 1385-1390 را نشان می‌دهد، گویای آن است که دو متغیر نسبت باسوادان 6 سال به بالا و نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی به ترتیب با ضرایب  $+0/434$  و  $+0/238$  تأثیر مثبت و معناداری را نشان می‌دهند که همسو با انتظارات نظری پژوهش است؛ به طوری که با افزایش شاخص‌های بالا، مهاجران وارد شده به شهرستان محل سرشماری از سایر شهرستان‌های استان نیز افزایش می‌یابد؛ از سوی دیگر نسبت درصد بیکاری با ضریب  $-0/128$  تأثیر منفی، معنادار و ضعیفی با متغیر وابسته دارد. متغیرهای نسبت شهرنشینی، درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات، درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در واحد مسکونی و درصد وجود تسهیلات خانوار برخلاف رابطه دومتغیره که معنادار بود، در تحلیل چندمتغیره معناداری خود را پس از کنترل همزمان متغیرها از دست دادند. سه متغیر باقیمانده در تحلیل چندمتغیره، 21 درصد از واریانس مدل 3 پژوهش؛ یعنی نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر شهرستان‌های استان را تبیین می‌کنند.

مدل 4 مربوط به تأثیر شاخص‌های توسعه بر نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها است. از میان 7 متغیر وارد شده به مدل، سه متغیر تأثیر معنادار بر متغیر وابسته داشته‌اند که متغیر نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی با ضریب  $0/160$  رابطه ضعیف و مثبت و متغیر درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات رابطه قوی و مثبت با متغیر وابسته نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها داشته‌اند. متغیر نسبت درصد بیکاری با ضریب  $-0/218$  رابطه منفی و معنادار با متغیر وابسته دارد. متغیرهای نسبت باسوادان 6 سال به بالا، نسبت شهرنشینی، درصد وجود شاخص‌های بهداشت محیطی در

واحدهای مسکونی و درصد وجود تسهیلات مسکن در واحد مسکونی در تحلیل چندمتغیره با نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان‌های سایر استان‌ها رابطه معنادار نداشته‌اند. با توجه به جدول 3، ضریب تعیین مدل 4 نشان می‌دهد که متغیرهای موجود 33 درصد از واریانس متغیر وابسته؛ یعنی نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها را تبیین می‌کند. یافته‌های جدول 4 نشان می‌دهد که متغیر نسبت درصد بیکاری در هر 4 مدل تأثیر معناداری بر متغیرهای وابسته داشته است؛ ولی متغیرهای نسبت باسوادان 6 سال به بالا، درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات و نسبت باسوادان دارای تحصیلات عالی به‌طور متوسط در دو متغیر از 4 متغیر وابسته تأثیر معنادار داشته‌اند و بخشی از جاذبه‌های مهاجرپذیری یک شهرستان را تبیین می‌کنند. مقایسه مقادیر  $R^2$  که نشان‌دهنده واریانس تبیین شده متغیر تابع از سوی متغیرهای مستقل موجود در معادله است، نشان می‌دهد که بیش‌ترین مقدار ضریب تبیین مربوط به مدل 4 یا همان نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها و کمترین آن در مدل 2 یا همان نسبت درصد مهاجران وارد شده از شهرستان محل سرشماری است. در مجموع این یافته‌ها گویای آن است که شاخص‌های توسعه بیش‌ترین قدرت تبیین‌کنندگی را در مورد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها دارند؛ به عبارت دیگر تفاوت سطح توسعه شهرستان‌های کشور در جریان‌های مهاجرپذیری هر شهرستان از سایر شهرستان‌ها بیش‌ترین نقش را دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

عمدتاً جاذبه‌هایی که یک شهر یا روستا دارد باعث ورود افراد مهاجر به آن منطقه می‌شود. این جاذبه‌ها اغلب شامل امکانات رفاهی و آموزشی، اشتغال، درآمد بالا، شرایط اقلیمی بهتر و غیره است که باعث جابه‌جایی‌هایی در سطح کشور می‌شود. دلیل اصلی مهاجرت، نابرابری‌های موجود در میان مناطق مختلف در بهره‌مندی از این جاذبه‌ها است. پژوهش حاضر درصدد بود، نشان دهد تعداد مهاجران وارد شده به یک منطقه تا چه اندازه تحت تأثیر شاخص‌های توسعه که جزو جاذبه‌های یک منطقه است قرار دارد. داده‌های پژوهش از «پایگاه نشریات مرکز آمار ایران» جمع‌آوری و شاخص‌سازی‌های لازم بر پایه اطلاعات مربوط به 397 شهرستان کشور در سرشماری 1390 انجام شد. بر مبنای داده‌های ذکر شده،

رابطه شاخص‌های توسعه و نسبت مهاجران وارد شده به هر شهرستان با استفاده از تحلیل‌های دو متغیره و چند متغیره ارزیابی شدند.

نتایج تحلیل‌های دو متغیره نشان داد که بین شاخص‌های توسعه و مهاجری پذیری شهرستان‌های کشور همبستگی وجود دارد و در این میان، به ترتیب همبستگی متغیره‌های نسبت درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات، نسبت باسوادان 6 سال به بالا و نسبت شهرنشینی با مهاجری پذیری مثبت و قوی تر است؛ به طوری که هر چه درصد این شاخص‌ها در شهرستانی بیشتر باشد، مهاجران بیشتری وارد آن شهرستان می‌شوند. یافته‌های پژوهش همچنین همبستگی منفی و معناداری بین نسبت درصد بیکاری با مهاجری پذیری نشان داد. در ارزیابی چگونگی ارتباط شاخص‌های توسعه با نسبت درصد مهاجران وارد شده به شهرستان محل سرشماری، نتایج پژوهش نشان داد که متغیر درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات از مهم‌ترین متغیره‌های تأثیرگذار بر دو متغیر تعداد مهاجران وارد شده به یک شهرستان و نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها است؛ بنابراین اشتغال یکی از متغیره‌های مهمی است که نقش تعیین کننده‌ای در مهاجرت‌های کشور دارد و شهرستان‌هایی که بخش صنعت قوی‌تر و بازار کار بهتری دارند، مبدأ جذب افراد مهاجر به عرصه کار هستند. شغل - های بخش صنعت و خدمات که جزو مشاغل به روز محسوب می‌شوند، مهاجران زیادی را جذب می‌کنند. مطالعات تجربی در کشورهای برزیل، غنا، سیرالئون، تایلند، ونزوئلا و غیره این یافته را با نشان دادن اینکه نرخ بالای مشاغل بخش به روز درون کوچی را ایجاد می‌کند، تأیید می‌کند (فیندلی، 1373: 37). نسبت باسوادان 6 سال به بالا نیز در نسبت درصد مهاجران وارد شده از سایر استان‌ها مهم‌ترین تأثیر را داشت. مباحث نظری مختلفی وجود دارند که سعی کرده‌اند، رابطه بین مهاجرت و تحصیلات را تبیین کنند. در نظریه فیندلی (1373)، مهاجرت وسیله‌ای است که فرد تحصیل کرده از طریق آن، بازده دانش و مهارت‌های خود را به حداکثر می‌رساند (فیندلی، 1373: 41).

نتایج همچنین نشان داد که بیکاری در تعداد مهاجران وارد شده نقش اساسی دارد و با دیدگاه‌های نظری مطرح شده در تحقیق همسو است. به نظر تودارو (1969)، احتمال به دست آوردن شغلی در شهر با میزان بیکاری شهری رابطه عکس دارد. هر چه میزان بیکاری شهری کم‌تر باشد میزان مهاجران وارد شده به آن شهر برای یافتن شغل افزایش می‌یابد؛ در

همین راستا، لی (1966) معتقد است که اگر اشتغال در منطقه مقصد بیشتر باشد، مهاجران میل بیشتری برای ورود به آن مکان پیدا می‌کنند و از آنجا که میزان اشتغال بالا مساوی با میزان بیکاری کم‌تر است، یافته‌های پژوهش را می‌توان همسو با نظریه لی (1966) دانست؛ همچنین، شواهدی از رابطه غیرمستقیم بین بیکاری و مهاجرت را می‌توان از پژوهش‌های جمع‌پور (1386) و مسی (1988) استنباط کرد. در نهایت با توجه به «نظریه وابستگی» می‌توان نتیجه گرفت که مهاجرت می‌تواند معلول عدم توسعه یا همان توسعه نابرابر ساختی و مکانی بین مناطق مختلف باشد و مهاجران به مناطقی مهاجرت می‌کنند که دارای توسعه بیشتر باشد. این نتایج همسو با نتایج قرخلو و دیگران (1385)، وارثی و دیگران (1385)، عوضعلی‌پور و دیگران (1388) و جمعه‌پور (1386) است. در نتایج پژوهش‌های آن‌ها نیز استان‌ها و مناطقی که توسعه‌یافتگی بیشتری داشتند، جزو استان‌های مهاجرپذیر به‌شمار می‌رفتند؛ برعکس هر چه توسعه یک استان کم‌تر بود مهاجرفرستی آن استان نیز بیشتر بود.

یافته‌های تحلیل چندمتغیره حاکی از آن بود که متغیرهای توسعه بیشترین قدرت تبیین را در مهاجرپذیری هر شهرستان از سایر استان‌های کشور دارد؛ به‌طوری که مقدار واریانس تبیین‌شده توسط عوامل و مؤلفه‌های توسعه در مورد مهاجران واردشده از سایر استان‌های کشور به 33 درصد می‌رسید<sup>1</sup>. کنترل هم‌زمان تمامی مؤلفه‌های توسعه در یک معادله چندمتغیری برای تعیین سهم نسبی عوامل مؤثر بر مهاجرپذیری از سایر استان‌های کشور نشان داد که سه متغیر: درصد بیکاری، درصد شاغلان در بخش صنعت و خدمات و درصد دانش‌آموختگان آموزش عالی در جمعیت، از میان تمامی متغیرهای توسعه‌ای تحت‌بررسی، بیش‌ترین نقش و اهمیت را داشتند. جهت تأثیر متغیرهای مورد اشاره به‌گونه‌ای است که وجود بیکاری در هر شهرستان، مهاجرپذیری را کاهش و در مقابل، بهره‌مندی شهرستان از وضعیت مناسب اشتغال در بخش صنعت و خدمات و نیز برخورداری از وضعیت مناسب آموزش عالی، مهاجرپذیری از سایر استان‌ها را افزایش می‌دهد. این یافته درعین حال که عدم توازن در میان شهرستان‌های کشور در زمینه اشتغال و آموزش را منعکس می‌کند، دلالت ضمنی آن برای سیاست‌گذاری در زمینه مهاجرت‌های داخلی کشور این است که با

1. مقدار واریانس تبیین‌شده برای مهاجران واردشده از داخل استان 21 درصد و برای مهاجران داخل شهرستان تنها 3 درصد بود.

برنامه‌ریزی برای کاهش نابرابری موجود بین شهرستان‌های کشور در دو حوزه مهم اشتغال و آموزش عالی می‌توان مهاجرت‌های داخلی را به شکل مؤثرتری مدیریت کرد. با توجه به یافته‌های پژوهش، فراهم‌سازی فرصت‌های شغلی به‌ویژه در مشاغل غیرسنتی از طریق توسعه مراکز صنعتی و فناوری نوین و همچنین کاهش نسبت بیکاری در جمعیت، مهم‌ترین موضوع‌هایی هستند که باید در هر گونه سیاست‌گذاری مهاجرتی مورد توجه قرار گیرند. در پژوهش حاضر، متغیر وابسته، نسبت مهاجری‌پذیری شهرستان‌ها در نظر گرفته شد تا ضمن به‌دست‌دادن معیاری از جاذبه مهاجری‌پذیری هر شهرستان، چگونگی تأثیرپذیری آن از عوامل و مؤلفه‌های توسعه بررسی و ارزیابی شود؛ ضمن اینکه در انتخاب این شاخص، به‌عنوان متغیر وابسته، امکان محاسبه مستقیم آن از طریق داده‌های منتشر شده سرشماری و دسترس‌پذیری عمومی آن نیز در نظر گرفته شد. یک شاخص جایگزین و مکمل دیگر، «شاخص خالص مهاجرتی» است که منعکس‌کننده موازنه بین مهاجران وارد شده و خارج شده از هر شهرستان است که پژوهشگران آتی می‌توانند رابطه آن را با مؤلفه‌های توسعه بررسی کنند و زوایای تازه‌ای از موضوع را روشن سازند.

## منابع

- ارشاد، فرهنگ و عزیز خزابوی (1384). «بررسی برخی انگیزه‌های برون‌کوچی از شهر اهواز». مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره 2، صص: 107-120.
- ازکیا، مصطفی (1381). جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات نشر کلمه.
- تودارو، مایکل (1378). توسعه اقتصادی در جهان سوم، (ترجمه غلامعلی فرجادی)، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- جمعه‌پور، محمود (1386). رابطه‌ی بین توسعه‌یافتگی روستاهای استان تهران و مهاجرت به شهر تهران "مجله‌ی روستا و توسعه، شماره 3، صص 27-58.
- زاهدی، سید سعید و فریبا خورشیدی (1390). «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از مهاجرت به شهر نورآباد ممسنی». جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست و دوم - شماره پیاپی 42، صص: 47-46.
- زکی، محمدعلی (1391). «اثر مهاجرت بر ساخت اجتماعی اقتصادی جوامع شهری (مطالعه موردی: مقایسه شاهین‌شهر با خمینی‌شهر)». فصلنامه مطالعات شهری. سال دوم، شماره دوم، صص: 83-112.
- زنجانی، حبیب‌الله (1380). مهاجرت، تهران، انتشارات سمت.
- عوضعلی‌پور، محمدصادق و قدرت طاهری، نعمت‌اله رضایی (1388). «بررسی رابطه‌ی شهرنشینی، مهاجرت و شاخص‌های توسعه‌ی استانی». مجموعه مقالات پنجمین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران: مهاجرت در ایران، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، صص: 173-201.
- فیندلی، سلی (1373). برنامه‌ریزی مهاجرت‌های داخلی، (ترجمه عبدالعلی لهسانی‌زاده)، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- قرخلو، مهدی و کیومرث حبیبی (1385). «تحلیل مهاجرت در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 81، صص: 60-83.
- گریفتن، کیت (1384). راهبرهای توسعه اقتصادی، (ترجمه محمدحسین هاشمی)، نشر نی، چاپ سوم، تهران لهسانی‌زاده، عبدالعلی (1368). نظریات مهاجرت، تهران: نشر نی.
- مشفق، محمود (1390). «تحلیل اثرات شاخص‌های سرمایه انسانی و جمعیت‌شناختی بر مهاجرت‌های داخلی ایران». نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ششم، شماره 11، صص: 135-158.
- نصیری، اسماعیل (1390). «تحلیلی بر دلایل مهاجرفرستی شهرهای کوچک (مطالعه موردی شهر قیدار)». مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای. سال سوم، شماره یازدهم، صص: 119-138.
- وارثی، حمیدرضا و زهتاب سروری (1385). «تحلیلی بر رابطه‌ی متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی در ایران». مجله جغرافیا و توسعه‌ی منطقه‌ای، صص: 179-196.
- ویکس، جان (1385). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، (ترجمه الهه میرزایی)، تهران: انتشارات موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.



- Amin, S. (1974). "Introduction," In S. Amin, (Ed.), *Modern Migration in West Africa*. London: Oxford University Press.
- Bell, M., Blake, M., Boyle, P., Duke-Williams, O., Rees, P., Stillwell, J. and Hugo, G. (2002). "Cross-national comparison of internal migration: issues and measures". *Journal of the Royal Statistical Society: Series A*, 165(3): 435-464.
- Easterlin, R. A. (ed.); (1980) *Population and Economic Change in Developing Countries*. Chicago: University of Chicago Press.
- Fan, C. C. (1996). "Economic Opportunities and Internal Migration: A Case Study of Guangdong Province, China". *Professional Geographer*, 48 (1): 28-45.
- Faist, T. (2008) *Migrants as Transnational Development Agents: An Inquiry into the Newest Round of the Migration-Development Nexus, Population, Space and Place*, 14(1): 21-42.
- Frank, A.G. (1969). *Capitalism and Underdevelopment in Latin America*. New York: Monthly Review Press.
- Frank, A.G. (1978). *Dependent Accumulation and Underdevelopment*. London: Macmillan.
- Hammar, T., G. Brochmann, K. Tamas and T. Fais (1997) "International migration, immobility and development". *International Journal of Population Geography*. 5: 235-239.
- Lee, E. S. (1966) "A Theory of Migration", *Demography* 3(1): 47-57.
- Lowery, I. (1966); *Migration and Metropolitan Growth: Two Analytical Models*; University of California.
- Massy, D. S. (1988). "Economic development and international migration". *Population and Development Review*, 14(3): 383-413
- Massey, DS, Arango, J, Hugo, G, Kouaouci, A, Pellegrino, A & Taylor, JE (1998) *Worlds in Motion: Understanding International Migration at the End of the Millennium*. Oxford: Clarendon.
- Molloy R., CL. Smith, AK. Wozniak (2011). "Internal Migration in the United States". National Bureau of Economic Research. Working Paper No. 17307.
- Morawska, E. (2012). *Historical-Structural Models of International Migration*, In M. Martiniello and J. Rath (eds.) *An Introduction to International Migration Studies*. Amsterdam: Amsterdam University Press, 55-75.
- Papademetriou, D. G. (1988), *International Migration in North America and Western Europe: Trends and Consequences*, In: R. T. Appleyard (Ed.), *International Migration Today: Volume I, Trends and Prospects*, Paris: UNESCO.
- Sriskandarajah D. (2005). "Migration and development". A paper prepared for the Policy Analysis and Research Programme of the Global Commission on International Migration.
- Stouffer, S. A. (1960); "Intervening Opportunities & Competing Migrants", *Journal of Regional Sciences*; Vol. 2, PP.1-26.
- Todaro, Michael P. (1969) "A Model for Labour Migration and Urban Unemployment in Less Developed Countries", *American Economic Review* 59(1): 138-48.

Zimpf, Gorgek (1946); "The P1/P2/D Hypothesis: On the Intercity Movment of Persons", The American Sociological Rewiew. Vol. 11, PP. 677-686.  
World Bank (2003) Global Development Finance: Striving for Stability in Development Finance, Washington, D.C.: The World Bank.